

لوطیان و نقش آنان در آشوبهای اصفهان بین سالهای ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۵ هجری

قمری برابر با ۱۸۲۴ تا ۱۸۴۹ میلادی

محمدرضا نصیری* / داریوش رحمانیان** / سیدحسین رضوی خراسانی***

دریافت مقاله: ۹۴/۰۴/۱۰

پذیرش مقاله: ۹۴/۰۶/۳۰

چکیده

«لوطی و لوطی‌گری» در فرهنگ و تحولات اجتماعی ایران تاریخی دیرپا دارد. سرچشمه‌های کهن و آرمانی این پدیده اجتماعی عمری به درازای تاریخ «جوانمردی» دارد که آبخشور آن را در ایران باستان و فرهنگ عیاری و فتوت دوره اسلامی می‌توان جستجو کرد. این پدیده اجتماعی ریشه‌دار با فراز و فرودهای بسیار در طول تاریخ به تدریج در دوره قاجار به انحطاط گرائید. صرف نظر از یک سلسله ارزش‌گذاری‌های اخلاقی و اجتماعی، بررسی نقش لوطیان در تحولات سیاسی و اجتماعی شهرهای ایران عصر قاجار به لحاظ تاریخ اجتماعی و محلی از اهمیت بسیاری برخوردار است. پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از برخی نظریات جامعه‌شناختی به ویژه نظریه «کارکردگرایی» و «کچ‌روی» ضمن بازشناسی هویت اجتماعی لوطیان به بررسی کارکردهای آنان پرداخته و ضرورت حضور آنها را در تحولات سیاسی و شورش‌های اصفهان بین سال‌های ۱۲۴۰ هـ.ق تا ۱۲۶۵ هـ.ق، مورد تبیین قرار دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد لوطیان در شهرهای بزرگ ایران بویژه اصفهان بزرگترین و مهمترین شهر ایران در قرن سیزدهم هـ.ق / نوزدهم میلادی، عامل همیشه حاضر شورش‌ها و مهمترین پیشگام و ارتش گروه‌های با نفوذ و بعضاً طبقات تنگدست جامعه در مبارزه با عناصر حکومت بودند. ابعاد شورش سالهای مذکور در دوره پادشاهی فتحعلیشاه، محمدشاه و اوایل حکومت ناصرالدین شاه و اوج کشتار و خونریزی‌ها نشان از عمق این حوادث دارد. علیرغم اینکه لوطیان دوره قاجار به تدریج از جایگاه پرجاذبه پاسداری از میراث جوانمردی به حربه‌ای در دست اصحاب گروه‌های با نفوذ، تنزل یافتند اما بررسی نقش این پدیده اجتماعی در حیات اجتماعی و فرهنگی شهرهای ایران، مطالعات در حوزه تاریخ اجتماعی و محلی را غنا می‌بخشد و در ارتقای تاریخ اجتماعی ایران نیز حائز اهمیت بسیار است.

کلید واژه: لوطیان، جوانمردان، شورش، اصفهان، کارکردگرایی.

* عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور. پست الکترونیک: secretary@persianacademy.ir

** استادیار تاریخ دانشگاه تهران. پست الکترونیک: rahmanian@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری رشته تاریخ (نویسنده مسئول). پست الکترونیک: h.razavi.1965@gmail.com

مقدمه

نقشی داشتند؟ و چرا؟» و نقش و کارکرد آنها در این شورش‌ها چه بود؟ فرضیه ما بر این اصل استوار است که، با توجه به نقش تاریخی عیاران و اهل فتوت یعنی اسلاف لوطیان در تحولات اجتماعی و سیاسی عصر خود، لاجرم لوطیان نیز با توجه به کارکرد خود در عهد قاجار نقش مهمی در شورش‌های اجتماعی داشته‌اند. در واقع مهم‌ترین کارکرد لوطیان ایجاد شورش در جهت اهداف نخبگان سیاسی و مذهبی بود.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد لوطیان، اعم از جوانمردان و لوطیانی که به دلایل اجتماعی سیاسی و فرهنگی به انحطاط اخلاقی و کج کارکرد تبدیل شده و به اوباش تنزل یافته بودند؛ عامل همیشه حاضر و نقشی مهم در ایجاد و اداره شورش‌ها و نارضایتی‌ها را برعهده داشته‌اند و گاه بحدی قدرتمند بودند که در مواقع بحرانی به اشاره رهبران خود بر محلات و حتی شهرهای خود مسلط می‌شدند. اما به علت اینکه بخشی از آنان فاقد بینش عمیق سیاسی و اجتماعی و دینی بودند به عنوان سرباز و ارتش نخبگان سیاسی و دینی وارد عمل می‌شدند و نقش مهمی در ایجاد فشار بر حکومت داشته‌اند. مطالعه در باب لوطیان دوران قاجار با توجه به فقدان منابع لازم با دشواری‌های جدی روبرو است. اما یادداشتهای گرانسنگ عبدالله مستوفی در شرح زندگانی من در باب راه و رسم لوطیان، یادداشتهای دقیق محمدتقی لسان‌الملک سپهر در ناسخ التواریخ از حوادث اصفهان و اعتمادالسلطنه

سیطره استبداد بر تاریخ نویسی و تاریخ نگاری در ایران و نیز حاکمیت سنت تاریخ نویسی سنتی سبب شده است در بررسی یک رویداد تاریخی و یا ثبت و ضبط حوادث تاریخی بسیاری از عناصر، لایه‌ها و اجزاء جامعه، که در جای خود، سهم مهم و شایسته‌ای در خلق یک حادثه داشته‌اند، دیده نشود. این نگرش مورخان سنتی دو پیامد را به دنبال داشته است یکی برداشتهای یک جانبه و بررسی گزینشی رویدادها و دوم فقر شدید منابع پیرامون تاریخ مردم و لایه‌های اجتماعی آن. پژوهش حاضر سعی دارد ضمن بررسی پیشینه تاریخی لوطیان، با بهره‌گیری از نظریات کج‌روی و کارکرد گرایی پارسونز^۱ و مرتن^۲، کارکرد این پدیده اجتماعی در جامعه دوره قاجار بویژه نقش آنان را در شورش‌های اصفهان در دوره فتحعلیشاه، محمدشاه و ناصرالدین‌شاه مورد نقد و بررسی قرار دهد. مسئله اصلی این پژوهش تحلیل و شناسایی کارکرد و نقش اجتماعی لوطیان در دوره قاجار به ویژه در آشوب‌های شهر اصفهان است. آشوب‌هایی که منجر به لشکرکشی فتحعلیشاه (۱۲۴۰ هـ.ق) محمدشاه (۱۲۵۵ هـ.ق) و ناصرالدین‌شاه به اصفهان (۱۲۶۵ هـ.ق) شد.

در واقع این پژوهش بدنبال پاسخی برای این سئوالات است «لوطیان چه کسانی بودند و از چه پیشینه و جایگاهی در جامعه قاجار برخوردار بودند؟ دیگر اینکه «در شورش‌های اصفهان چه

1 - Parsonz

2 - Merton

در تاریخ منتظم ناصری و رضاقلی خان هدایت در فهرس التواریخ و یادداشتهای ظل السلطان و عبدالحسین خان ملک المورخین، و بیان برخی از حوادث اصفهان توسط مورخانی چون خورموجی در حقایق الاخبار ناصری، محمدیوسف هروری در عین الوقایع و مفتون دنبلی در مآثر سلطانیه و صدیق الممالک، میرزا ابراهیم شیبانی در منتخب التواریخ، افضل الملک در افضل التواریخ و اعتضاد السلطنه در اکسیرالتواریخ و گونه شناسی بسیار ارزشمند لوطیان توسط میرزا حسین تحویلدار و احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران و چند اثر معدود دیگر تا حدود زیادی راهگشا و غنیمت است. مضافاً بر اینکه خاطرات سیاحان اروپایی نیز بسیار حائز اهمیت است؛ نظیر سفرنامه اوژن فلاندن^۱، اوژن اوبن^۲، ادوارد پولاک^۳، کنت گوینو^۴، لیدی شیل^۵، هنری پاتینجر^۶، جیمز فریزر^۷ و مورس دوکرتزبوئه^۸، مور^۹، هوگو کروت^{۱۰} و بینینگ^{۱۱} از تصویری که از لوطیان و نیز فضای اجتماعی ایران ارائه می دهند بسیار حائز اهمیت است. در زمینه مطالعات اخیر تا کنون تحقیقات جامعی در این خصوص صورت نگرفته است. به ویژه در باب لوطیان اصفهان. مطالعه در باب لوطیان با کمیت فراوانی روبرو

نیست اما تحقیقات عالمانه ویلم فلور در تاریخ اجتماعی ایران، و خانم ونسا مارتین در کتاب عهد قاجار، از درجه اول اهمیت برخوردار است. مضافاً بر اینکه تحقیقات عالمانه و اشارات بسیار کوتاه خانم آن لمتون در کتاب نگرشی بر جامعه اسلامی ایران راهگشای بسیاری از تحقیقات بعدی شد. مطالعه مبتنی بر شواهد، میگوید که البته با اشتباهاتی نیز مواجه است. مطالعات آراسته در مقاله شخصیت سازمان و نقش اجتماعی لوطیان (جوانمردان) در جامعه سنتی ایران سده نوزدهم و هما ناطق تحت عنوان لوطیان و اسلام مقاله انگلیسی تأثیر لوطی در جنبش مشروطه ایران تألیف اصغر فتحی و برخی مقالات داخلی. اما بیشتر این آثار تحت تأثیر اثر فلور و یا صرفاً توصیفی است مع هذا گامی مثبت و در خور تحسین است؛ نظیر مقاله خانم نادره جلالی با عنوان «لوطی گری در دوره قاجار»، مرام و مسلک لوطیان دوره قاجار از محمدرضا یگانه، مقاله ای از یعقوب آژند تحت عنوان «نمایش های ارباب معرکه در دوره قاجار، علی بلوکباشی» تحت عنوان پدیده ای به نام لوطی و لوطی گری در حیات اجتماعی ایران» پرتو بیضایی در کتاب تاریخ ورزش باستانی ایران و مقالات ساسان فاطمی چلونگر و خالدی سه پایان نامه کارشناسی ارشد با عناوین لمپنیسم در دوره قاجار و پهلوی، اصفهان در دوره محمدشاه و پایان نامه، لوطی و لوطی گری در عهد قاجار تألیف ربابه معتقدی از دانشگاه شهید بهشتی و پاره ای از مقالات دیگر گام های اولیه در این مسیر محسوب می شود.

-
- 1 - Ogen Flandon
 - 2 - Ogen Oben
 - 3 - Edward Polula
 - 4 - Count Gobino
 - 5 - Lady Shil
 - 6 - Henry Patinger
 - 7 Jemz Frizer
 - 8 - Morse Dokertezboue
 - 9 -Moor
 - 10 - Hogo Kerout
 - 11 - Bining

خاستگاه لوطیان

باید از هموطن و هم کیش خود دفاع کند، اگر کسی به او پناه آورد او را پناه دهد و جانش را برای حفظ پناه آورنده دفاع کند (همان) با فروپاشی ساسانیان و ورود اعراب مسلمان، عیاران در گروه‌های اجتماعی و سیاسی نظم و شکل یافتند و منشأ تحولاتی در تاریخ ایران شدند. مالیات‌های سنگین و ظلم و جور والیان و عاملان دستگاه خلافت زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تحركات جوانمردان عیار را فراهم ساخت (حسام پور، ۱۳۸۴: ۵۷/۸؛ باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۴۵)؛ عیاران در واقع یک نیروی مخالف در مقابل حکام مستبد و نوعی تکیه گاه برای افراد مستمند تلقی می‌شدند (صبوری زالو آبی، ۱۳۹۱، ۱۶۷) آنان واکنش و عکس‌العملی در برابر اوضاع بد اجتماعی و سیاسی عصر خود و عملکرد بد حکام زمانه بودند (شعبانی، ۱۳۸۱: ۲۲۹) شدت و دامنه فعالیت‌های آنان در شهرهای خراسان، سیستان و عراق منشأ تحولات سیاسی بزرگی بود که تأسیس صفاریان نمونه‌ای از آن است. (تاریخ سیستان بی‌تا: ۱۹۳، شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹) جوانمردی با ریشه‌های عمیق فطری و دیرینگی بسیار در فرهنگ ایران باستان که تداعی کننده صفاتی چون «راستی»، «صفا»، «انصاف»، «شجاعت»، «سخاوت»، «وفاداری»، «ایشار» و «غریب‌نوازی» است (ارجانی، ۱۳۶۳: ۳/۳۸؛ کربن، همان، ۳۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/۳۶؛ بهار، ۱۳۷۶: ۱۷، قاسمی، ۱۳۸۱: ۱۷) در سیر تاریخی خود به صورت‌های گوناگون جلوه‌گر شد. روزگاری به صورت عیاران و روزگاری دیگر با گرایش به زهد و

نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل یک پدیده تاریخی بدون بررسی خاستگاه و ریشه‌های تاریخی آن موجب درک ناقصی از یک رویداد و جریان تاریخی است. به طور قطع لوطی و لوطی‌گری و لوطیان ادامه یک جریان و پدیده تاریخی‌اند. برخی از محققان برجسته با توجه به شباهت‌های بسیار در نوع کارکرد عیاران، اهل فتوت و لوطیان، طبقه معروف به داش، لوطی و مشدی‌های دوره قاجار را باقیمانده انحطاط یافته، تشکیلات اهل فتوت و عیاران می‌دانند. (لمتون، بی‌تا: ۱۸؛ زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۷۰؛ مارتین، ۱۳۹۰: ۴۱؛ Lamton, 1954: 262؛ ترکمن آذر و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۵) برخی از صاحب نظران همانند فرانتس تیشنر^۱ و مهرداد بهار قدمت عیاران و جوانمردان را به پیش از اسلام می‌رسانند. (بهار، ۱۳۷۶: ۱۷۲) بهار با توجه به قدمت کتاب سمک عیار قدمت عیاری را در پیوند با دوره اشکانیان می‌داند. نظیر ساخت کاملاً ملوک الطوایف جامعه در داستان سمک عیار، آغاز ذکر شاهان با کیومرث و پایان بردن آن به نام اسکندر، وجود نام‌های غیراسلامی و سوگند به یزدان دادار و نور و نار و مهر. (بهار، همان؛ ارجانی، ۱۳۶۳: ۲/۴۱۳؛ ۱/۴۱۳؛ ۴/۳۲؛ ۵/۳۴۹؛ کربن، ۱۳۸۳: ۱۵۶). شاید اولین سازمان منظم پهلوانی - جوانمردی که در ایران باستان بنا نهاده شده است، تشکیلات اسواران بود. آنان شجاع و راست قد و راست گو و صاحب هنر و سلحشور و جوانمرد بودند (عروج نیا، ۱۳۹۳: ۳۵) جوانمرد

تصوف به آیین فتوت مبدل گردید (براتی نائینی، ۱۳۸۴: ۱۸۵) فتوت مجموعه سازمان‌های اجتماعی بودند که تا اوایل دوران جدید در تمامی جوامع شهری شرق جهان اسلام گسترده و منشأ بسیاری از تحولات اجتماعی و فرهنگی بودند (کاهن، ۱۳۸۹: ۵۴ ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ۱۷-۱۳۱۵) اهل فتوت با خصلتهای جوانمردی و سرمایه اجتماعی^۱ غنی خود و نفوذ در میان اصناف و سایر طبقات به صورت یک تصوف مدنی ریشه عمیقی در تار و پود جوامع اسلامی به ویژه ایران ایجاد کرد. آثاری چون ابومسلم نامه‌ها، حمزه‌نامه‌ها، داراب‌نامه‌ها، قصه حسین کرد شبستری و اسکندرنامه‌ها نشان از نفوذ فرهنگ عیاری و جوانمردی در میان توده‌های عامه است (ولایتی، ۱۳۹۲: ۲۱۰) وجود فتوت نامه‌هایی چون فتوت نامه نجم الدین زرکوب و فتوت نامه تحفه الاخوان فی خصائص الفتیان عبدالرزاق کاشانی، فتوت‌نامه شهاب الدین عمر سه‌روردی، فتوت نامه چیت سازان و فتوت نامه سلطانی مولانا حسینی واعظ کاشفی سبزواری و بسیاری دیگر، نشانی از گستردگی و وحدت سازمانی و تشکیلاتی آن است. مجموعه ویژگی‌های اخلاقی جوانمردان به عنوان سرمایه اجتماعی در موفقیت، گسترش آنان نقش اساسی داشت زیرا سرمایه اجتماعی معمولاً به افزایش همکاری و مشارکت اجتماعی افراد می‌انجامد و باعث همکاری و روابط متقابل می‌شود و با خلق هنجارها و اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود. (احمدی، دیگران، ۱۳۸۹: ۳۲)

تاجبخش، کیان، ۱۳۸۵: ۲۸) گروه‌ها و جوامعی که از سرمایه اجتماعی برخوردارند می‌توانند به اهدافی دست یابند که بدون آن امکان پذیر نیست (تاجبخش، همان، ۵۵). امروزه محققانی چون بارت^۲، ولمن^۳، پاتنام^۴، کلمن^۵، بوردیو^۶ و فوکویاما^۷ در باب جنبه‌های مختلف اهمیت سرمایه اجتماعی مثل اعتماد و همکاری و اخلاق و صمیمیت و کسب انواع موفقیت‌های ناشی از آن تأکید فراوان دارد. (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۸؛ فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱) ضایع شدن سرمایه اجتماعی جوانمردان آرام آرام زمینه‌های افول آنها را فراهم کرد و از اعتبار به ابتدال انجامید. به تدریج بخش‌هایی از سازمان فتوت در مسیر انحطاط گام نهاد و اشارات ابن معمار در کتاب الفتوه و میرسید علی همدانی در رساله فتوه و انتقادهای تند اوحدی به اعمال ننگ‌آور برخی از اخیان آسیای صغیر و انتقادهای شدید عبدالواسع جبلی در اشعارش حکایت از انحطاط اخلاقی لنگرها و زوایای اهل فتوت دارد (ریاض محمدخان، ۱۳۵۲: ۶۴۱؛ اوحدی مراغه‌ای، بی‌تا، ۸-۵۶۴) در دوره صفویه لنگرهای فتیان در سراسر ایران بسته شد. اهل فتوت آرام آرام بسبب ظهور طبقات «لوطی» و «مشدی» از تصوف دور افتادند. کلمه «اخ» و «اخوی» و برادر که سابقاً جوانمردان درباره یکدیگر بکار می‌بردند به کلمه داداش و داش تبدیل شد. لوطی‌ها و داش‌های

2 - Burt
3 - Wellman
4 - Putnam
5 - Colman
6 - Bordieu
7 - Fukoyama

1- Social Captial

لوتیگری^۳ در اکثر فرهنگ‌ها صفت لوطی است به معنای جوانمردی، بخشندگی، آزادگی، رفتار جوانمردانه و نیز به معنای کسی که با سخاوت و دارای علو طبع است و نسبت به دوستان و بیگانگان با مروت است. (دهخدا، همان؛ صدری افشار و دیگران، ۱۳۸۸: ۲/۲۳۹۱؛ مشیری، ۱۳۷۱: ۹۲۳) در جایی اسم، عنوان برخی از سیرک بازان سنتی مانند کسانی که با رقصاندن اشتر یا خرس و یا میمون در گذرگاهها از تماشاگران پول می‌گیرند. (دهخدا همان؛ صدری افشار و دیگران همان) آمده است زیرا در دوره قاجار این گروه از معرکه‌گیران نظیر، مارگیران، رسن بازان، طاس بازان، میمون بازان، شعبده بازان و آوازه خوان‌ها و نوازندگان دوره گرد با عنوان لوطی نام برده می‌شد. (دهخدا، همان؛ تحویلدار اصفهان، ۱۳۴۲: ۷-۸۶) درباره این گروه از لوطیان سیاحان اروپایی گزارشات جالبی در سفرنامه‌های خود برجای گذاشتند نظیر؛ اویلمن، ۱۳۷۳: ۳۵؛ فریزر، ۱۳۶۳: ۱۹۳؛ شیل، ۱۳۶۲: ۸۱؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۷۸؛ (Moore, 1915, 208)؛ (Grothe, 1910: 63)

برخی لوطیان را از پیروان لوط نبی (ع) و از اقطاب فتوت می‌دانستند ولی رفتارهایی مانند عیاران هم چون دستبرد و ماجراجویی داشتند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۸؛ افشاری، ۱۳۸۱: ۲۸؛ جوادی یگانه و دیگران ۱۳۹۰: ۸۱؛ دهخدا، همان) حکمت بوشهری معنی مثبت از این واژه اخذ می‌کند، به نظر او، واژه «لوتی» جدا از واژه «لوطی» واژه‌ای پارسی است و مشتق از هیچ یک از مصادر

دوره قاجار خود را جزو مشتیان می‌دانستند و تشابهات فراوانی بین برخی از ویژگی‌های اخلاقی آنان با اصول اخلاقی جوانمردان وجود دارد (زربین کوب، ۱۳۸۷: ۱۷۰، ریاضی محمدخان، همان؛ ترکمن آذر و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۵) صوفیان نیز یکدیگر را «اخی» می‌خواندند و در این باره به کتاب و سنت استناد می‌جستند (عبادی مروزی، ۱۳۶۲: ۷۸، افشاری، ۱۳۸۱: ۱۹).

لوطی^۱ در لفظ و معنا

واژه لوطی/لوتی نظیر واژه، عیار^۲ دارای معانی گوناگون و گاه متضادی است. شاید این امر نشانگر کارکردهای متفاوت در دوره‌های مختلف تاریخی است. لوطی در جایی به معنای پست لواط کار، غلامباره، کودک باز، هرزه کار، قمار باز، شراب خواره، مسخره و بی باک و لافزن (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۲/۱۷۴۹۱؛ نفیسی، ۱۳۴۴: ۴/۲۹۹؛ معین، ۱۳۷۵: ۳/۳۶۵۲) آنگونه که کسائی شاعر قرن چهارم لوطی را با بچه‌های بی‌ریش یکی دانسته و جلال‌الدین محمد بلخی و عبیدزاکانی لوطی را شاهد باز و ناصر خسرو آنان را با شراب‌خواران و دزدان یکی دانسته است. (<http://fa/Wikipedia>) و در جایی مرد غیرتمند و باهمت، متعصب و جوانمرد، آزاده و کسی که دارای خصلت‌های پهلوانی و جوانمردی است (انوری، ۱۳۸۲: ۱۰۶۷؛ دهخدا، همان؛ معین، همان؛ نجفی، ۱۳۸۷: ۱۰۳۶؛ ۱۳۷۳: ۴۸؛ عمید، ۱۳۷۴: ۳/۲۱۲۳)

1- Luti
2- Ayyar

واژه‌های عربی نیست. لوتی‌ها عیاران جوان مردی بودند که، بنا به خصلت مهمان نوازی و سخاوت بدین نام معروف شده‌اند. (جوادی یگانه، همان) «لوت» در عربی به معنی «لخت و عور» و در پارسی غذایی روزانه و هر نوع «چیز خوردنی» است که گرسنه‌ای را سیر کند و لوتی فرد کریم الطبعی است که به دیگران «لوت» می‌خوراند نه اینکه خود «لوت خواره» باشد (همان) طعام دادن از ویژگی‌های جوانمردان بود و بقول سمک عیار: «در طریق جوانمردی طعام مقدم بر کلام است» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۳/۲۲۳) و در جایی دیگر آمده: «نشانه جوانمردی این است که سر جوانمردی‌ها نان دادن است (همان، ۵/۴۳۳). اگر لوتی را به معنای عریان عربی نیز در نظر بگیریم، لوطیان یکی از صفات برجسته اخلاقی را عدم تعلق به مادیات می‌دانستند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱/۴۴۵) و فقر و درویشی به معنای ترک تعلقات دنیوی بود (کاشفی، ۱۳۵۰: ۵۶)

زمینه‌های اجتماعی و سیاسی حضور لوطیان در حیات اجتماعی بویژه در شورش‌های اجتماعی عصر قاجار با تکیه بر نظریه کارکردگرایی و کج‌روی

براساس اسناد و برخی از گزارشات مورخان دوره قاجار لوطیان اصفهان در دوره فتحعلیشاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه نقش بسیار پر رنگ در شورش اجتماعی این عصر داشته و در خط مقدم خونین‌ترین نزاع‌ها و درگیری با عناصر حکومت بودند و لشکرکشی‌های سه پادشاه مزبور به اصفهان به ویژه محمدشاه و اوج شدت عمل و اعمال سخت‌ترین شکنجه‌ها علیه رهبران

لوطی نشان از محوریت و نقش فعال عناصر لوطی در این ناآرامی‌ها است. (ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۳-۳۹۲؛ ملک المورخین، ۱۳۹۲: ۵-۱۷۱؛ صدیق الممالک، ۱۳۶۶: ۳-۱۰۱؛ لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۶-۳۵۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۵۴۲؛ در هونیان، ۱۳۷۹: ۳۳۰) در این بخش قصد داریم به این سؤال یک پاسخ جامع بدهیم که «لوطیان چه نقشی در آشوب‌های اصفهان بین سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۵ هـ ق داشته‌اند؟» و سؤال بعدی اینکه اگر حضور داشته‌اند «دلایل اجتماعی این حضور چیست؟» مستندات و گزارشات مورخان و سیاحان اروپایی در باب حضور جدی لوطیان در این جنبش‌ها تاکید دارند (فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۳۵؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲-۱۹۱؛ برای تبیین علت حضور لوطیان دوره قاجار در شورش اجتماعی از نظریه و مکتب جامعه‌شناسی کارکردگرایی^۱ مدد می‌گیریم. جامعه‌شناسانی چون «پارسونز»، «راد کلیف براون»، «مالینوفسکی» به ویژه «رابرت مرتون» معتقدند هر پدیده اجتماعی در نظام اجتماعی دارای یک نوعی کارکرد است و مادامی که این کارکرد در نظام اجتماعی مقبول و تعریف شده باشد، پدیده مورد نظر دوام دارد و حیات آن تضمین می‌شود. (گیدنز، ۱۳۸۹: ۷۵۵؛ ریتزر، ۱۳۸۲: ۵-۱۴۴؛ ابوالحسن تنهایی، ۱۳۸۳: ۶۷؛ توسلی، ۱۳۸۰: ۲۱۲) کارکرد گرایان نظام اجتماعی را دارای تعادل می‌دانند، این امر موجب می‌شود که آنها به وحدت اجزا اهمیت دهند. در نظر آنان کل و اجزا متشکله با یکدیگر در آمیخته، به وفاق

1- integrative structural functionalism

رسیده، هویت واحد پیدا کرده‌اند (توسلی، همان) بنیاد کارکردگرایی براین واقعیت استوار است که کلیه سنن و نهادهای اجتماعی دوام و بقایشان به کار یا وظیفه‌ای بستگی دارد که در نظام اجتماعی کل برعهده دارند (همان) بررسی نقش لوطیان هنرمند در حوزه و هدف این مقاله نیست اما بررسی لوطی‌گرها و لوطیان شرور با تکیه بر کارکرد و نقش آنان در آشوب‌های اجتماعی از اهداف این پژوهش است. در جامعه استبدادزده قاجار یکی از کارکردهای اجتماعی لوطیان این بود که خود را ابزاری در برقراری عدالت اجتماعی تلقی می‌کردند و شواهدی است که جامعه نیز فعالیت‌های آن‌ها را به مثابه وسیله‌ای برای توزیع مجدد ثروت، پذیرفته بود. جامعه‌ای که در آن اصول مالیات خودسرانه و غیرعادی بود و دولت رفاه عمومی را تأمین نمی‌کرد. (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۶۳) در چنین جامعه‌ای یکی از شیوه‌ها برای تحمیل اراده عموم بر صاحبان قدرت شورش بود که دولت به خاطر هزینه‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از بی‌نظمی، از آن وحشت داشت. نیروی عملیاتی این شورش‌ها لوطیان بودند و حضور آنان برای هماوردی با نیروی نظامی دولت عنصری حیاتی به شمار می‌آمد (همان) لوطیان دوره قاجار که خود را وارث میراث عیاران و اهل فتوت می‌دانستند به طور سنتی برای خود وظایفی را تعریف و اجرا می‌کردند. مستوفی در بیان کارکرد اجتماعی لوطیان دوره قاجار می‌نویسد:

«دستگیری از ضعیف، کمک به مردمان درمانده و عفیف، تعصب‌کشی از افراد جمعیت و

اهل کوچه و محله و بالاخره شهر و ولایت و کشور، فداکاری ... حق‌گویی و حمایت از حق.... عدم تحمل تعدی و بی‌حسابی، از اخلاق خاصه داشی بود» (مستوفی، ۱۳۸۶؛ ۱/۴۴۵) شاید به همین دلیل بود که لوطیان هرگز شغل‌هایی مانند حجامی، دباغی و کناسی که به قول طوسی در اخلاق ناصری از صناعت فرومایگان بود انتخاب نمی‌کردند و شجاعات و سپاهیگری و ضبط ثغور و دفع دشمنان از شهر و محله که از صناعات احرار و شریفه محسوب می‌شد مورد توجه لوطیان بود. (طوسی، ۱۳۶۰: ۲۱۱) لمتون لوطیان دوره قاجار را دنباله و از اخلاف عیاران می‌داند (لمتون، ۱۳۵۱: ۷۹؛ Bonine and Keddie, 1981: 83) شرکت در آشوب‌های شهر و غارت ثروت ثروتمندان و تقسیم آن در میان فقرا میراث سنت عیاری بود که در میان لوطیان دوره قاجار دیده می‌شود. لوطیان در فکر خوشنامی محله خودشان هم بودند و آنرا از تهاجم بیگانه حفظ می‌کردند و برای حمایت از اطفال یتیم و تهیدست محله خود پایمردی می‌نمودند (فلور، ۱۳۶۶: ۲۵۶) پیوستگی شدید لوطیان و زورخانه موجب حفظ خلیقات جوانمردی در میان لوطیان می‌شد. مرام جوانمردی با روح عدالت اجتماعی و ایجاد مساوات در جهان در میان اعضای زورخانه به شدت رواج داشت (همان) جمالزاده از لوطیانی زورخانه‌کار در اصفهان نام می‌برد که در عصر ناصری و حکومت ظل‌السلطان بسیار محبوب بوده و همواره در جهت جلوگیری از ظلم بی‌حد مأموران دولتی از مردم حمایت می‌کردند نظیر حاج معصوم، نایب محراب، و

شهرهای بزرگ عامل همیشه حاضر بوده‌اند و گاه آنقدر قدرت داشته‌اند که می‌توانستند با کمترین اشاره اربابان خود بر یک محله و حتی تمام یک شهر در مواقع بحرانی تسلط یابند (کمبریج، همان، مارتین، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۴۳) کسروی ضمن معرفی هر دو گروه از لوطیان، جوانمردان و ناجوانمردان و قلدرها، ویژگی مشترک آنها را شجاعت و جلالت می‌داند و ضمن تحسین لوطیان جوانمرد می‌نویسد: «ولی این نیکی در همگی آنان بود که از مرگ نترسیدندی» (کسروی، ۱۳۵۱: ۴۹۱) از نظر حکومت لوطیان گروهی هنجارشکن و کجرو محسوب می‌شدند. با توجه به ساختار فاسد حکومت قاجار کجروی لوطیان نتیجه نارسایی موجود در فرهنگ و ساخت اجتماعی و سیاسی جامعه قلمداد می‌شود. (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۴۷) جامعه‌شناسان این گرایش به کجروی و هنجارشکنی را ناشی از فشارهای مالیاتی و بی‌عدالتی قلمداد می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۴۰؛ صانعی، ۱۳۷۲: ۱۶۷) در دوره قاجار همواره ارباب قدرت اعم از خاندان‌های بانفوذ محلی و اشراف، روحانیون و دربار و حتی توده‌های مردم در رقابت‌های سیاسی و مذهبی به ویژه مبارزه با حکومت از لوطیان بهره برده‌اند. حکومت قاجار ناگزیر بود به علت فقدان نفوذ و سلطه دولت در اقصی نقاط کشور (بحران نفوذ) به طرز گسترده‌ای ایجاد حکومت محلی و عدم تمرکز را در حکومت موروثی خود به نفع حامیانش در سطحی مجاز شمارد. حکومت مرکزی به علت بحران نفوذ قادر به کنترل رهبران محلی نبود (صالحی، ۱۳۸۷: ۸) بنابراین ناچار بود

یداله زراب. (جمال‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۱-۲۸۵) ضعف و خلأ قانون و عدم نیروی انتظامی و امنیتی از یکسو و نبود عدالت اجتماعی سبب می‌شد تا به هنگام شورش‌ها برای توده‌ها فرصتی به وجود آید تا قانون را به دست خود گیرند و اجتهاد و تشخیص خود را ملاک تفسیر حق و عدالت قرار دهند. (مارتین، همان، فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۵) خط مقدم و ارتش این شورش‌ها اغلب لوطیان بودند. به قول فلور جامعه ماقبل صنعتی قاجار، به اشرار و لوطیان نیازمند بود (فلور، ۱۳۶۲: ۲۷۷) با کمی تفاوت به قول کاتوزیان «حقیقت این است که دولت غیرمسئول و جامعه متمرکز دو روی یک سکه‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۴) فلور با الگوبرداری از تقسیمات لوطیان تحویلدار اصفهان (میرزا حسین خان، ۱۳۴۲: ۸۶) آنها را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱) نخست هنرمندان (یعنی خوانندگان، رقصدگان، قصه‌گویان، هنرپیشگان، بندبازان و کشتی‌گیران) دوم، اعضای انجمن‌های برادری شبه عیار که آنها را «لوطی‌گر» می‌نامد و رضا آراسته به آنها جوانمردان می‌گوید و سرانجام دسته سوم یعنی دستجات «اوباش» که هر جا اقتدار مقامات ضعیف باشد کارشان رونق می‌گیرد. زیرا از حمایت اربابان متنفذی برخوردارند. (فلور، همان ۲۶۶-۲۴۴؛ کمبریج، ۱۳۸۸: ۵۸۹؛ میرزا حسین خان، همان) مرز میان لوطیان جوانمرد و لوطیان ناجوانمرد یا اوباش و الواط در برخی از مواقع شکسته می‌شود. بسیاری از لوطیان به علت انحطاط اخلاقی به اوباش تنزل یافتند. اما آنها را چه لوطی و جوانمرد و چه اوباش و ناجوانمرد بنامیم حقیقی بودند که در

تحت حمایت آنها درآیند: «لوطیهای تبریز، شیراز و اصفهان به جلادت شهره‌اند. بسیار خوب و مفید است که اروپائیا در حمایت چند تن از این لوطیها قرار بگیرند.» (پولاک، ۱۳۶۱۶: ۳۸)

بسیاری از نزاع‌های محله‌ای به ویژه در ماه محرم توسط لوطیان انجام می‌شد. البته برگزاری مراسم عزاداری، علم‌کشی، طوق‌کشی و قمه‌زنی یکی دیگر از وظایف و کارکردهای دیگر آنان بود. مستوفی می‌نویسد: «گذشته از سینه‌زنی و دسته‌گردانی که عزاداری مخصوص این آقایان بود، تزئین طاق‌نماهای تکیه‌های محلات تماماً به سعی و همت این مردمان ساده و با ایمان صورت می‌گرفت. بعضی از آنها که کسب و کار و توانایی داشتند، مصارف طاق‌نمای تکیه‌ها را هم از کیسه فتوت خود می‌پرداختند (مستوفی، همان، ۱/۴۴۵). مرتون دو مفهوم دیگر را نیز وارد مفاهیم جامعه‌شناسی کرد. مفهوم بی‌کارکرد و کژکارکرد. بی‌کارکرد به عنوان عملکردهایی که برای یک نظام دردی را دوا نمی‌کنند. یعنی کارکردهایی که در گذشته پیامدهای مثبت یا منفی داشته، اما در جامعه معاصر هیچ اثر مهمی ندارند. کژکارکرد یعنی کارکردهایی که به انحراف کشیده شده و انسجام جامعه را تهدید می‌کند. (گیدنز، ۱۳۸۹: ۷۵۶). در واقع حمایت از محله در مقابل سارقان و دشمنان و تربیت کودکان یتیم و فقیر محله و حمایت از ضعیف در برابر زورمند و ستمگر از کارکردهای مثبت لوطیان در گذشته محسوب می‌شد و در سازمان و تشکیلات آنان فقط اشخاص نیکنام پذیرفته می‌شدند (کمبریچ، ۱۳۸۸: ۵۸۷) لوطیان مهم‌ترین

برای حفظ موازنه دقیق قدرت، قدرتمندان محلی را به جان هم اندازد. این ساختار سیاسی سنتی جامعه قاجار که بر شکاف اجتماعی که علت شرارت جامعه را تشکیل می‌داد استوار بود و یکی از کارکردهای مهم لوطیان به ویژه اوباش که فاقد معنویت و اصالت لوطیان پیشین بودند شرکت در اینگونه نزاع‌ها بود که به دستور اربابان خود وارد عمل می‌شدند لذا شورش مهم‌ترین کارکرد لوطیان بود. (فلور، همان، ۲۲۷) هر شهر دارای محلاتی بود. بین محلات شهر با وضع اجتماعی مختلف شکاف اجتماعی - اقتصادی وجود داشت، به اصطلاح به محلات اعیان‌نشین و فقیرنشین تقسیم شده بود. در محلات طبقات پایین جنبش و فعالیت لوطیان همواره نیرومند بود (همان) عامل دیگر شکاف اجتماعی در شهرها و دولت‌های ایران دوره قاجار وجود دو گروه حیدری و نعمتی است که بعد از صفویان پدید آمده بودند. این دسته‌بندی در تمام شهرهای بزرگ ایران نظیر اصفهان، تهران، تبریز و ... وجود داشت. یکی از کارکردهای لوطیان شرکت در جدال‌های مذهبی و فرقه‌ای این دو گروه بود. یکی دیگر از کارکردهای لوطیان این بود که به عنوان بازوی اجرایی رهبران محلی نظیر کلانتر و مجتهد وارد عمل می‌شدند. به خصوص لوطیانی که به عنوان فراش به استخدام روحانیون یا طلاب مدارس دینی در می‌آمدند مأمور گردآوری مالیات‌های شرعی نظیر زکات و خمس می‌شدند (همان، ۲۸۱، خاطرات حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۵۴) پولاک ضمن تأکید بر شجاعت آنها حتی اروپائیان را تشویق می‌کند برای حفاظت از او

پاسداری از میراث جوانمردی، به حربه‌ای در دست سیاستمداران و اصحاب قدرت تبدیل کرد. (معتقدی، ۱۳۷۶: مقدمه)

زمینه های شورش در جوامع شهری دوره قاجار برای درک زمینه های اجتماعی شورش های دوره قاجار به ویژه «لوطیان» یک تحلیل اجتماعی و جامعه‌شناختی از ساختار سیاسی این دوره ضروری و اجتناب ناپذیر است. شاه یگانه مرجع برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری، فرمانده کل نیروهای مسلح کشور، ولینعمت همه افراد ملت، امر او لازم الاجرا، فرمان او لازم الاطاعه و سلطنت او موهبت الهی بود. کلیه افراد مردم، حتی صدر اعظم و وزیران عالی رتبه نوکران شاه محسوب می شدند. (شمیم، ۱۳۷۵: ۳۲۳) میرزا آقاخان کرمانی در نمایشنامه سوسمارالدوله تراژدی دردناکی است از فساد و استبداد و غارت اهالی روستا و شهرهای ایران و وضع مالیاتهای کمرشکن، فقدان امنیت، گرسنگی، بیماری و قحطی که به واسطه اعمال حکومت بر مردم تحمیل می شد. (رحیم زاده ملک، ۱۳۴۵: ۱۶۵-۱۳۲؛ شعبانی، همان: ۵۳۷) از نگاه هیأت حاکمه توده مردم فقط برای فرمانبرداری و پرداخت مالیات خلق شده بودند و برای آنان هیچ حقی قائل نبودند الا تسلیم در برابر اوامر و نواحي عمال حکومتی (شعبانی، همان: ۵۴۱) ستون فقرات نظام اجتماعی و اقتصادی شهرها بودند و شالوده زندگی اقتصادی و اجتماعی در مراکز مدنی را تشکیل می دادند. اما رونق و شکوفایی شهرها به شدت در حال زوال

وظیفه خود را حمایت از ضعفا و فقرا قلمداد می کردند و خود را ابزار و اسباب عدالت اجتماعی نشان می دادند (Martin, 2005: 127) اما با انحطاط تدریجی بخش های زیادی از آنان به کژکارکردی متمایل شدند. به قول مارتین لوطیان هم مظهر هرج و مرج بودند و هم وسیله ای برای جلوگیری از زیاده روی در هرج و مرج (مارتین، همان: ۱۶۲) و فلور اشاره دارد که آنان به عنوان بازوی اجرایی رهبران محلی آماده بودند حتی به اهل محل خود نیز ظلم کنند (فلور، همان: ۲۸۱) بینینگ می نویسد در شیراز قرن ۱۹ این به اصطلاح لوطیان برای هر اجتماعی اجیر می شوند و خود را در فعالیت های درگیر می کنند که اعمال برادرانه، هوشیارانه و مجرمانه در آنها بندرت قابل تشخیص از یکدیگرند. اینها نمونه ای از کج کارکردی لوطیان در دوره قاجار بود. (کمبریچ، همان) گزارشات نظمیه تهران در دوره ناصری از شرارت در محلاتی مثل سنگلج، عودلاجان، گودعربها، چاله میدان، چاله حصار و بسیاری از محلات دیگر نشان از توسعه دامنه این کژکارکردی و ایجاد رعب و ترس در بین مردم است. (گزارش های نظمیه از محلات تهران، ۱۳۷۷: صفحات متعدد؛ سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۳۳؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۴۵؛ مسعود انصاری، بی تا: ۱/۴۲) بتدریج از اواسط دوره قاجار ارتباطات اقتصادی جامعه ایران که سبب تغییراتی در سطح طبقات اجتماعی شده بود و نیز انسجام قدرت مرکزی قاجارها، خصوصاً از دوره ناصری به بعد بر کارکرد قشر اجتماعی لوطیان تأثیر گذارد و آنان را از جایگاه گذشته یعنی

شرایط اجتماعی جامعه در برابر هنجارهای رسمی دست به مقاومت می‌زند و به اصطلاح به کجروی و بی‌هنجاری متمایل می‌شود. در چنین شرایط «کجروی» و شورش نتیجه نارسایی‌های موجود در فرهنگ و ساخت اجتماعی جامعه قلمداد می‌شود. (کوئن: ۱۳۷۲: ۱۲۶؛ گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۴۰، سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۲۷) مرتن نشان می‌دهد که چگونه ممکن است کج روی و هنجارشکنی و شورش علیه ساختارهای سیاسی و اجتماعی به شکلی سازمان یافته توسط خود جامعه، ایجاد شود (سلیمی و داوری همان ۳۲۸؛ ورسلی، ۱۳۷۸: ۱۱۷-۱۱۵) بسیاری از گروه‌های اجتماعی در دوره قاجار به‌ویژه اصحاب حرف و گروه‌های شهری برای مبارزه با فساد و رهایی از ظلم و تنگدستی دست به هنجارشکنی و شورش زدند. البته در اینجا مراد ما از کجروی الزاماً اعمال بزهکارانه نیست بلکه هر نوع اقدام مخالف با نظام حکومتی که پیوستگی اجتماعی را تهدید می‌کند. گروه‌های بیشتری از تنگدستان شهری که محصول زوال صنعت و اقتصاد ایران بودند تبدیل به بیکاران فقیر و «کژکارکرد» (desfunction) شدند و همواره پای ثابت شورش علیه حکومت بودند. تاریخ حکومت استبدادی آکنده از شورش‌ها و انقلاب‌های عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۴).

لوطیان اصفهان در دوره فتحعلیشاه

اولین تظاهرات لوطیان در عرصه آشوب‌های اجتماعی در دوره قاجار در شهر اصفهان مربوط به خروج و یاغی‌گری حاجی هاشم خان پسر

و انحطاط بود. (فوران، ۱۳۹۰: ۲۶۸) خاصه اینکه بیش از هفتاد سال جنگ داخلی بعد از انقراض صفویه و هجوم‌های اقوام بیگانه و تحولات سیاسی و اقتصادی در اروپا تأثیرات زیانباری بر رشد نیروهای مولد و ابزار تولید و در یک کلام بر اقتصاد ایران گذاشت (شعبانی، همان: ۵۴۷؛ نعمانی، ۱۳۵۲: ۵۰؛ فوران، همان: ۹-۲۶۸) اصحاب حرف در شهرها یکی پس از دیگری در برابر هجوم کالاهای خارجی و عدم نظارت دولت به زانو درآمدند. بسیاری از صنایع ریشه دار ایران مثل نوغان داری و ابریشم‌بافی نابود شد. اصفهان بزرگترین شهر ایران در قرن سیزدهم /قرن نوزدهم، دیگر شباهتی به دوران اوج و شکوفایی صفویه نداشت. (کمبریج، ۱۳۸۸: ۵۵۶) واتسون در حوالی سال ۱۲۷۷ هـ.ق / ۱۸۶۰ م. می‌نویسد: «شهر نامی اصفهان دیگر آن پایتخت باشکوه دوره صفویه نیست. سیر انحطاطی آن از محوطه‌های بزرگ خالی که در دوران رونق خود، سراسر کوچه و بازار و بنا بود، اینک آشکار است. بخش عمده بازارها و محلات ویران و خالی از سکنه است.» (واتسون، ۱۳۵۴: ۱۱۳-۱۱۲) کرزن آن را شهری غم‌انگیز و متروک و در حال انحطاط تصور می‌کند (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۴۹) میرزاحسین خان تحویل دار اصفهان گزارشی هولناک از نابودی و زوال صنوف صاحب نام اصفهان که در دوره صفویه در کمال ترقی بودند، ارائه می‌دهد. او تأکید می‌کند که صنف رنگرز، چیت‌ساز، زری‌باف، نساج، شیشه‌ساز، کاغذ ساز، تفنگ ساز، شعریاف، در حال زوال‌اند. (میرزا حسین خان: ۱۳۴۳: ۱۲۴-۶۶) در چنین

رجبعلی بختیاری ساکن محله قدیمی لُبنان اصفهان است. منابع قاجار در باب عملکرد او متفق القول، گزارش های منفی و گاهی متناقض ارائه کرده اند. او برادر زن عبدالله خان امین الدوله حاکم اصفهان بود. امین الدوله فرزند محمدحسین خان اصفهانی از اعیان و اشراف با نفوذ اصفهان بود. در زمان حکومت پسر امین الدوله، میرزا علی محمدخان، اهالی لبنان به رهبری حاجی هاشم خان که از لوطیان با نفوذ محسوب می شد شورش کردند و به تصاحب اموال ثروتمندان پرداختند. لسان الملک سپهر می نویسد: «بسیار افتاد که به خانه تجار در رفتند و اموال ایشان را با شکنجه بگرفتند، چنان شد که نه حاجی هاشم خان را در پایان امر آن قوت بود که جماعت خود را از آن درازدستی منع کند و نه عبدالله خان امین الدوله به سبب زن و فرزند توانست حاجی هاشم خان را دفع دهد.» (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۶-۳۵۵) عبدالرزاق دنبلی او را ثروتمند و دولتمند می داند اما علیرغم آن می نویسد: «با اینکه او را دولت و ثروتی بود که احتیاج به مال کسی نداشت، از نهایت طمع و بدآموزی اشرار بختیاری از سرنا انصافی و اجحاف و طمع در مال رعایا و اعیان و اشراف، شب نوکران بختیاری خود را برداشته در کوچه های اصفهان می گردیده است؛ به خانه متمولین و تجار و خواجهگان مالدار در می آمده اند.» (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۵۰۰) تجار در دوره قاجار برخلاف صنعتگران و اهل حرف که صدمات جبران ناپذیری خورده بودند بواسطه تجارت و عدم پرداخت مالیات از مرفه ترین

اقتدار اجتماعی ایران بودند. فشاهی می نویسد: «بزرگانان به عکس اروپا، بالکل از پرداخت مالیات دولتی معاف بودند، همین امر باعث می شد تا بورژوازی تجاری از هر وسیله برای ازدیاد ثروت خود استفاده نماید» (فشاهی، ۱۳۶۱: ۲۲۷) گوینو در باب وضعیت تجار ایران می نویسد که تجار ایرانی با رعایت بنیه اقتصاد ایران بسیار ثروتمند هستند، زیرا آنان از پرداخت مالیات بردرآمد و صدها عوارض دیگر معافند (گوینو، بی تا، ۳۲؛ شعبانی، همان ۵۵۲)

گسترش ناامنی و شرارت سبب شد امین الدوله و بسیاری از تجار و ثروتمندان برای رهایی از این بحران دست به دامان فتحعلیشاه شوند. در باب ارتباط حاجی هاشم خان با علما اکثر منابع دوره قاجار چیزی ننوشته اند و تنها به ارتباط سببی او و خاندان امین الدوله اشاره کردند، اما ظل السلطان در سرگذشت مسعودی ضمن شرح سرکوب حاجی هاشم خان علت لشکرکشی به اصفهان را تنبیه حجه الاسلام شفتی می داند: «فتحعلیشاه مرحوم- برای تنبیه اهل اصفهان و کشتن الواط و سیاست اشرار به اصفهان آمدند ... لبنان را خراب و ویران کرده و حاجی هاشم خان را با دویست نفر از بستگان، چه کشتند و چه بی خانمان کردند ... و اسماً- جهت تنبیه حاجی هاشم خان بود- ولی باطناً برای گوشمال یکی از علمای بزرگ آن عهد بود که زیاده از حد اعتدال، به کار سلطنت دخل و تصرف می کرد. (ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۳-۳۸۲) البته ناسخ التواریخ به شکایت علمای اصفهانی در باب هتک حرمت مردم و اخذ مال ایشان به دربار اشاره کرده است.

اصفهان نیز شورش‌هایی روی داد. از آنجا که لوطیان پای ثابت شورش‌های شهری بودند در شورش اصفهان نقش بسیار کلیدی و مهمی داشتند. اینکه دولت لوطی‌ها را شدیدتر از بقیه گروه‌ها به کیفر می‌رساند نشان از آن دارد که آنها در اغتشاش‌ها نقش چشمگیری داشته‌اند (مارتین، همان ۱۵۳). تصور می‌شد گروه‌های گوناگونی با خاستگاه طبقاتی، اجتماعی و دینی در این مبارزه شرکت داشتند. به قول فوران «در هنگامه نارضایتی طیف گسترده‌ای از طبقات تحت سلطه و بینابینی، همزمان با مساعدت اوضاع و شرایط خارجی به حالت انفجار پدید می‌آیند» (فوران، ۱۳۹۰: ۳۲۲) یکی از سنت‌های تاریخ ایران همین ائتلاف چندگانه به هنگام مبارزه است اما همینکه دستاوردهایی بدست آورده‌اند به علت همین اختلافات طبقاتی و دینی و ... از یکدیگر جدا و متفرق می‌شوند و جنبش با شکست روبرو می‌شود. (همان) در اواخر حکومت فتحعلیشاه آشوبها و ناامنی‌هایی در اصفهان بویژه از ناحیه لوطیان در شهر ایجاد شد. محمدشاه در سال ۱۲۵۰ هـ ق سیف الدوله حاکم را عزل و خسروخان گرجی را به حکومت اصفهان منسوب کرد. او از رجال مهم و با نفوذ دوره فتحعلیشاه و محمدشاه بود. (بامداد، ۱۳۸۷: ۸۰-۴۷۹) در بیشتر موارد، حاکم و اطرافیان نسبت به مردم شهر «غریبه» بودند و نسبت به جامعه‌ای که در میان آنها می‌زیستند حالت انگلی داشتند، چنان که به طور کلی، افرادی که برایشان در دسری پیش می‌آمد می‌بایستی در جلب توجه مقامات محتاط باشند و به داوری رهبران محلی که از بزرگان و

(لسان‌الملک سپهر، همان، ۵۵۵) از نتایج این لشکرکشی سرکوب لوطیان لبنانی، عزل عبدالله خان امین الدوله از صدارت و برکناری فرزندش از حکومت اصفهان است (لسان‌الملک، همان، ۳۵۶؛ مفتون دنبلی، همان، ۵۰۲؛ خورموجی، همان، ۱۷) فتحعلیشاه نیز که چندان به فکر خشکاندن ریشه این حوادث نبود به فکر تاراج غنایم بود به طوری که ناسخ التواریخ می‌نویسد: «لاجرم پادشاه عادل بعد از ورود به اصفهان، حاجی هاشم‌خان را مأخوذ داشته از هر دو چشم نابینا ساخت و فرمود چون امین الدوله در تأدیب حاجی هاشم‌خان مسامحت کرد، اگر خواهد از محل خود ساقط نشود ۵۰,۰۰۰ تومان زر مسکوک به خازنان حضرت سپارد.» (لسان‌الملک سپهر، همان ۳۵۶) فتحعلیشاه پس از عزل امین الدوله، شاهزاده محمد میرزا را به حکومت اصفهان منصوب کرد و او را سیف الدوله لقب داد و یوسف خان گرجی را در خدمت سیف الدوله شاغل خدمت کرد. (همان؛ خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۷؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۵۶۶) فتحعلیشاه در سال ۱۲۵۰ هـ ق در اصفهان درگذشت و این در حالی بود که در اواخر عمرش برخی از لوطیان اصفهان به سرکردگی رمضان شاه به غارت شهر پرداخته بودند. حتی گفته می‌شد رمضان شاه بنام خود سکه زده بود (ناطق: ۱۹۸۸: ۳-۶۱؛ جلالی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

لوطیان در عهد محمدشاه قاجار

در عهد محمدشاه ناآرامی‌ها و شورش‌های گوناگونی در شرح‌های ایران بوقوع پیوست و در

اعیان شهر بودند تکیه کنند. (کمبریج، ۱۳۸۸: ۱-۵۸۰) اما آنطور که از منابع بر می آید خسروخان چندین مایل به جلب نظر بزرگان محلی به ویژه روحانیون نبود. ملک المورخین می نویسد: «در سنه ۱۲۵۳ هـ ق خسروخان گرجی حاکم اصفهان چند فقره شفاعت علمای شهر را قبول نمود مردم بر او شوریدند و او را در عمارت هفت دست محصور داشتند» (ملک المورخین، ۱۳۹۲: ۱۷۳) سیدمحمدباقر شفتی در مخالفت با محمدشاه به اتفاق میرمهدی امام جمعه و حمایت لوطیان شهر و لوطیان تحت امر خود علیه خسروخان بصورت آشکار وارد یک مبارزه جدی شدند. او رهبری مبارزه را بر عهده داشت. (الگار، ۱۳۶۹: ۱۸۲؛ ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۳۸۳؛ ملک المورخین، همان؛ فلور، همان ۱۸۲) الگار می نویسد در اصفهان رابطه مداومی میان لوطی ها و مراجع دینی وجود داشت لوطی ها نیروهای بودند که می شد آنان را علیه حکومت به جنگ واداشت (Algar, 1969: 110) فرخ خان کاشی غفاری (امین الدوله) جهت آگاهی و تحقیق ماجرا از سوی محمد شاه عازم اصفهان شد، وی به محض ورود و آگاهی از ضعف حاکم و مخالفت شدید مردم از وی، او را به تهران اعزام و خود تا آمدن فضل علی خان حاکم جدید، چهار ماه موقتاً حاکم اصفهان بود. (ملک المورخین، همان) بین سال های ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۵ هـ ق عملاً اصفهان زیر سلطه ناراضیان و گروه های مخالف دولت به ویژه لوطیان بود و اعمال و فجایعی نیز در این سالها بوقوع پیوست. البته این منابع به دلیل گرایش حکومتی به شدت

اعمال لوطیان را تقبیح کرده اند. ناسخ التواریخ در شرح حوادث سال ۱۲۵۵ هـ ق می نویسد: «هم در این سال اشرار و اوباش اصفهان سر به طغیان برآوردند و اهل صلاح و فلاح را آسوده نمی گذاشتند. چه بسیار شبها که مردم فاجر به خانه مرد تاجر در می رفتند، زن و فرزندش را فضاحت می کردند، اموال و اطفالش را به غنیمت می بردند. اگر او را به جان امان داده و بامداد از در دادخواهی یاد از حدیث شبانه می کرد بی گمان شب دیگر سر از تنش برمی داشتند» (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۷۴۱) در همین راستا نیز ملک المورخین می نویسد:

«شبانه به خانه متمولین و تاجر می رفتند و به تهدید قتل، پول می گرفتند و به مصارف لاهو و لعب خود می رساندند (ملک المورخین، ۱۳۹۲: ۱۷۴) هدایت نیز در فهرس التواریخ اقدامات لوطیان را اینگونه گزارش می دهد: «در اصفهان جمعی از رنود سرقت و دزدی و بی حسابی با رعایا و برایا و بی حرمتی با فضلا و علما موافقتی داشتند.» (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۵۳) اما در گزارش اعتضاد السلطنه در اکسیر التواریخ به مطلبی اشاره شده است که نشانگر وسعت و کمیت جماعت لوطیان و آشوبگران است که خیلی سریع همانند گیاه تره رشد کرده اند. او می نویسد: «گرگان میش منش اصفهان و اهریمنان بدکنش آن سامان به مال بازرگان و عرض بیچارگان دست برآوردند و هر چند حکام و عمال خوشه حیات ایشان را به داس درودند مانند گندنا^۱ یک پرده نمو نمودند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۱۳) یک وجه مشترک

۱- گیاه تره که خیلی زود می روید

ثانیاً نشان دهنده خونریزی و کشتار بی‌رحمانه لوطیان و مخالفان است. شدت عمل حکومت با لوطیان نشان‌دهنده نقش فعال و چشمگیر لوطیان است. (مارتین، همان، ۱۵۳ خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۸) حاج غلامحسین رهبر لوطی‌های اصفهان با شدیدترین شکل ممکن زیر شکنجه کشته شد. دوسرسی که در زمان حضور محمدشاه، در اصفهان بود می‌نویسد: «قطعه‌های نازک چوب زیر ناخن‌هایش خرد کرده، سپس تمام دندان‌های او را کشیده و روی سرش کوبیده بودند» (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲-۱۹۱) محمدشاه به رهبران مذهبی بی‌مهری کرد او جرأت نکرد آنان را بقتل برساند ولی سعی کرد با سرکوب ابزار شورش آنها یعنی لوطیان آنها را خلع سلاح کند. قدر مسلم طبیعی بود طی این حوادث برخی از اوباش و اشرار با استفاده از نام لوطی یا سوء استفاده از نام برخی از علما موجب آزار بیگناهان شده و از شرایط موجود به نفع خود بهره‌برداری کرده باشند. فلانندن در سفرنامه خود می‌نویسد: «من با چشم خود بسیاری از زنان را دیدم که در اثر حس انتقام با چشم اشکبار باز تقاضا داشتند بدانها اجازه داده شود دست و سر این جنایتکاران را که آنها را بی‌عصمت کرده بودند، ببرند. (فلانندن، ۲۵۳۶: ۱۳۵) ۲۷۰ نفر را کشتند و ۴۰۰ نفر را دستگیر و زندانی کردند (مارتین، همان ۱۵۳) عده‌ای نیز به آذربایجان تبعید کردند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۱۴) در دوره قاجار مخالفان و مجرمان با کیفری سخت مجازات می‌شدند. (سرنا، ۱۳۶۳: ۳-۱۳۲؛ بروکش، ۱۳۷۴: ۱۶۲؛ ماساهارو، ۱۳۹۰: ۶-۲۱۵؛ جابری اصفهانی:

این گزارشات غارت ثروت تجار و بازرگانان و ثروتمندان است. مارتین بر این باور است شورش اصفهان جدای از نزاع‌های اصحاب قدرت محلی، جنگ میان یک عده شورشی تمام حرفه‌ای و دزد و سارق که صرفاً حرفه آنها دزدی و آشوب است نبود بلکه حضور تنگدستان فراوان در این شورش نشان از تعداد بیشمار جوانان بیکار و لاابالی که بر حلقه لوطیان پیوسته بودند، دارد. (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۵۳) در واقع در این شهر نوعی جنگ طبقاتی در گرفته و گروه‌های تنگدست جامعه اموال و دارایی گروه‌های ثروتمند بخصوص اموال تجار و بازرگانان را به سرقت می‌بردند. (مارتین همان ۱۵۳؛ ملک المورخین، همان، لسان الملک، ۱۳۷۷: ۳/۲۵۴؛ هدایت، همان، ۴۵۳؛ اعتضادالسلطنه، همان) محمدشاه بعد از حل موقت مسئله هرات برای سرکوب شورش اصفهان شخصاً به اصفهان لشکرکشی کرد. و به قول ظل السلطان «با شصت هزار قشون و هشتاد عراده توپ برای تنبیه الواط اصفهان تشریف آوردند و برای گوشمال اهل اصفهان چقدر خونریزی کردن و چقدر آدم کشتند» (ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۳۸۳) این عبارت نشانگر آن است که اولاً ابعاد شورش بسیار گسترده و وسیع بود که نیروی عظیمی برای سرکوب آن بسیج شده بود. ثانیاً در جایی «تنبیه الواط» و در جایی برای «گوشمال اهل اصفهان» را مطرح می‌کند. این امر نشان دهنده جایگاه اجتماعی و توده‌ای این شورش بود و اینکه لوطیان در میان مستمندان پایگاه محکمی داشتند و از سوی برخی از نخبگان مذهبی و سیاسی نیز حمایت می‌شوند.

لوطیان اصفهان در دوره ناصرالدین شاه

در دوره ناصرالدین شاه به ویژه در سال ۱۲۶۵ هـ.ق شورش بزرگی در اصفهان با ائتلاف گروه‌هایی از روحانیون، خاندان‌های با نفوذ و لوطیان روی داد. به تعبیر کاتوزیان: «از آنجا که دولت استبدادی پایگاه اجتماعی - یا دیرین - (و مشروعیت مبتنی بر قانون) نداشت، طبیعی بود که بسیاری - اعم از بلندپایه و دون رتبه - به شورش بپیوندند.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۲) در سال ۱۲۶۵ هـ.ق سلیمان خان خان‌خانان از حکومت اصفهان برکنار شد و به فرمان ناصرالدین شاه قاجار غلامحسین خان سپهدار حاکم اصفهان شد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۰۷۸، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۷۰۱) غلامحسین خان، محمدحسن خان خلیج را به نیابت خود بیش‌تر به اصفهان فرستاد و خود نیز بعد از انجام مقدمات لازم در روز چهاردهم رمضان ۱۲۶۵ هـ.ق وارد شهر اصفهان شد. (همان) چندی بعد سیدمحمد امام جمعه و جماعت اصفهان بود، برای خواندن نماز جمعه به مسجد شاه رفت. در این هنگام یکی از همراهان و اصحاب امام جمعه در ورودی مسجد با سربازی بر سر مسئله نامعلومی به مجادله پرداخت و کار به زد و خورد کشید بواسطه مداخله افرادی از دو طرف غوغایی برخاست. امام جمعه از مسجد بیرون آمد تا فتنه را خاموش کند. اما سربازان حرمت او را نداشته و به او توهین شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۷۰۱: ۳/۱۳۶۷؛ لسان‌الملک، همان؛ ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۴۸؛ صدیق‌الممالک، ۱۳۶۶: ۴-۱۰۱) امام جمعه به خانه سپهدار حاکم اصفهان رفت و از رفتار

کاسپار دروویل^۱ می‌نویسد: «جرائم کم و بیش بزرگ را غالباً با بریدن دماغ، گوش و دست و یا درآوردن چشم و یا اعدام مجازات می‌کنند» (دروویل، ۱۳۸۹: ۱۹۲) فلانندن در جریان سرکوب شورش اصفهان می‌نویسد: «برخی را چشم در می‌آوردند و قسمی را ناخن و دندان می‌کشید، بعضی را تا نیمه تن در خاک کرده بقسمی که سرشان در زمین فرو می‌رفت... پاهایشان را معلق می‌داشتند.» (فلانندن، همان: ۵-۱۳۴) در بیان شدت عمل محمدشاه و فضای امنیتی و نظامی اصفهان عبارات تحویل‌دار اصفهان، میرزااحسین خان چقدر شیوا و رسا است: «معرها و قراولخانه‌های شهر جمعاً چاتمه سرباز مستحفظ، از خان‌ها تفنگ می‌خواستند و از اعیان و ملاها مقصر، از ساکنین بلده و دهات سیورسات، از مالکین و عمال شهر و بلوکات هشتاد هزار تومان بقایای لاوصول سنوات، ملاها بدنام، اکابر و ارکان متهم، اعیان و اشراف مخوف، الواط، خونخوار، مفسدین مخفی، کسبه و زارعین مستأصل، سلطان زمان در غضب، ... توپچیان و سربازان قیامت بپا کردند. میرغضبان خون اشرار ریخته، برات داران نابلد با اشخاص ناشناس آویخته، احادناس بذکر «وانفسا» گرفتار، فردی از افراد را یارای گفتار نبود» (میرزا حسین خان، ۱۳۴۲: ۸۷) حکومت سعی داشت با اعمال شکنجه‌ها و سرکوب شدید مخالفان زمینه بروز و ظهور اینگونه شورش‌ها را بخشکاند. اما خواهیم دید که این شدت عمل‌ها نتیجه پایداری نداشت.

محمدحسین خان خلج، نایب الحکومه سپهدار را در مسجد بکشتند» (همان) ظاهراً به گفته نسخ التواریخ محمدحسین خان بعد از دریافت ضربات شدید از لوطیان خود را به آبگیر مسجد انداخت. امام جمعه او را از آب گیر درآورده و به خانه خود برد و روز بعد حاکم اصفهان او را به اداره حکومتی برد اما پس از دو روز درگذشت. (همان، ۱۰۷۹) سپهدار حسن آقای سرهنگ را برای دستگیری مخالفان از جمله احمد میرزا فرستاد. او به اتفاق گروهی از لوطیان و افرادی چون میرزا عبدالحسین و محمدعلی خان و ابراهیم خان برای مقابله با سپهدار متحد شدند. با حمله نیروهای سپهدار احمد میرزا، با خانواده‌اش به مسجد جمعه گریخت و در آنجا پناهنده شد و سربازان خانه‌اش را با خاک یکسان کردند. امام جمعه که با احمد میرزا میانه‌ای نداشت او را از مسجد بیرون کرد و او به ناچار به خانه میرزا زین‌العابدین پسر حاج سید محمدباقر شفتی- از مخالفان سرسخت دوران محمدشاه- رفت. (همان) ظاهراً در آنجا با کمک انجمنی از لوطیان همه روزه از طریق کوچه‌های فرعی تا حوالی میدان شاه حمله کرده و ضرباتی را به نیروهای حکومتی وارد می‌ساخت. جنگ سختی در این روزها جریان داشت. سیداسدالله فرزند دیگر محمدباقر شفتی با شورشیان میانه‌ای نداشت و از برادرش خواست تا از حمایت لوطیان و احمد میرزا دست بردارد. (همان) او به اتفاق آقامحمد مهدی پسر و جانشین حاجی محمد ابراهیم کلباسی و امام جمعه به حسین خان سپهدار فتوا دادند که ریختن خون شورشیان

نظامیان شکایت کرد و قرار شد فردا در میدان شاه با حضور سپهدار سربازان تنبیه شوند. (همان) در چنین شرایطی فرصت لازم برای ائتلاف مخالفان و مبارزه با حکومت فراهم شد. یکی از این مخالفان یک شاهزاده صفوی به نام احمد میرزا بود که از مادر- سلاطین صفویه می‌رسید. آن‌طور که از منابع استناد می‌شود او خود از لوطیان بود. نقش او در این آشوبها بسیار پر رنگ است. ظاهراً در تحریک مردم و لوطیان نقش زیادی داشت و لوطیانی مسلح در اختیار داشت. روز بعد از حادثه در مسجد جامع جمع شده و گروه بسیاری از بازاریان و عوام و لوطیان حضور داشتند و فریاد می‌کشیدند که پاداش توهین امام جمعه را خواهیم داد. (صدیق الممالک، همان، ریاضی هروی، همان، اعتمادالسلطنه، همان) سپهدار برای رفع غایله و اصلاح امور محمدحسین خان نایب الحکومه را برای گفتگو با مخالفان به مسجد فرستاد. به محض ورود او به مسجد احمد میرزا: «با او به منازعه برخاست و کار منازعه به مفاحشه رسید. (صدیق الممالک، همان) احمد میرزا با چوبی که در دست داشت بر سر محمدحسین خان نایب الحکومه زد و لوطیان را به کشتن او فراخواند. لوطیان نیز ضربات مهلکی بر او وارد کردند و امام جمعه نیز نتوانست مانع اقدام آنان شود. (همان؛ اعتمادالسلطنه، همان) اعتمادالسلطنه می‌نویسد: اشرار فتنه‌جوی اصفهان که سرمنشأ آنها احمد میرزا ... و میرزا عبدالحسین مستوفی و محمدعلی خان و میرزا ابوالقاسم و غیره بودند بی‌رضای امام جمعه فتنه را بزرگ کردند و

باجلان و بختیاری و سیدمحسن خان با افواج فیروزکوهی و فرماندهان دیگری به سوی اصفهان گسیل شدند. کمیت نیروهای اعزامی به اصفهان نشان از شدت این آشوب است. به ویژه که اکثر لوطیان در این شورش مسلح بودند: «بالجمله آتش حرب افروخته گشت و این جنگ بر لشگریان بی نهایت صعب افتاد. چه از پس دیوارها و خانه ها اشرار را سنگرها و متقبها بود و گلوله چون باران بهار باریدن داشت.» (همان) شدت مقاومت ها و گسترش جنگ در این سالها در اصفهان، رنگ مذهبی گرفتن این جنگ ها بود. در بهبوهه جنگ امام جمعه که ابتدا از مخالفان دولت و سپس از هواداران دولت شد بر منبر رفت و گفت هر کس: «پیرو این اشرار باشد، در دنیا عرضه ی شمشیر آبدار و در عقبی ساکن دارلبوار خواهد گشت. کفران نعمت پادشاه اسلام را به خاطر منهدید و خاک این شهر را بر باد مدهید.» (همان) شاید شدت جنگ و افزایش کشته ها و آسیب های اقتصادی و اجتماعی و اختلافات ریشه ای امام جمعه و فرزند سیدمحمدباقر شفتی که ریشه در گذشته ها داشت یکی از عوامل این استراتژی از سوی امام جمعه بود. (الگار، همان، ۱۸۱) قبل از موضع گیری تند امام جمعه روز قبل، که روز اربعین حسینی بود احمدمیرزا با عده ای از لوطیان تعدادی از قوای دولتی را کشته بودند. (همان) میرزا عبدالحسین یکی از رهبران مذهبی شورش: «علمی سبز بر بام مسجد حاجی سیدمحمد باقر افراشته کرد؛ و در میان مردم مشتهر ساخت که این جنگ جهاد است و از بلده و بلوک نیز گروه گروه به مدد او

مباح است: «این جماعت اشرار را محارب و واجب القتل شناخته ایم» (همان، الگار، همان: ۱۸۰؛ صدیق الممالک: همان، ۱۰۲) این افراد بعد از امضای فتوا و حکم فوق آن را به دست سپهدار حاکم اصفهان دادند. دسته بندی، و وجود اختلاف ها سبب شد موقعیت مخالفان تضعیف شود و این حکم مشروعیت لازم جهت سرکوب شدید مخالفان را فراهم آورد. مخالفان در رأس افرادی چون میرزا عبدالحسین و احمد میرزا، حسین نیک آبادی، زین العابدین و حاجی محسن و جمعی دیگر از سران لوطیان با تشکیل گروه های نظامی کوچک که جمعاً حدود ۳۰۰۰ تن بودند به سنگربندی پرداخته و جنگ سختی در گرفت. این ایام مصادف با ماه محرم بود. در تاریخ ۱۸ محرم ۱۲۶۵ سپهدار با آرایش جدیدی برای قلع و قمع لوطیان و سران آنها اقدام کرد (لسان الملک سپهر، ۳/۱۰۸۰) شیخعلی خان سرهنگ به اتفاق جمعی از فرماندهان و گروهی از لشکریان با حمایت توپخانه به سنگرهای لوطیان حمله بردند و خانه های مخالفان غارت شد. در این میان میرزا زین العابدین پسر مرحوم محمدباقر شفتی که از میرزا محمدعبدالحسین و احمدمیرزا (سران شورش) حمایت می کرد فتوایی با این مضمون صادر کرد: «آنانکه به خانه کسی بی اجازت در شوند، به حکم شریعت واجب القتل اند، و دفع ایشان فرض باشد» (همان) مقاومت سرسختانه لوطیان در محلات شهر مانع پیشروی قوای دولتی می شد و سپهدار از ناصرالدین شاه درخواست نیروی بیشتری کرد. فرمان ناصرالدین شاه فوج سیلاخوری و سوار

مورد علاقه‌ی خود و صلهم از شجاعت‌های امامان شیعه. لوطیان در اغتشاش سیاسی و شورش‌های شهری دوره قاجار عنصری همیشه حاضر و فعال بودند. و اینکه لوطیان به ویژه در شورش‌ها و ناآرامی‌های دوره فتحعلیشاه و محمدشاه و ناصرالدین‌شاه در اصفهان شدیدتر از بقیه گروه‌ها به کیفر رسیده‌اند خود نشان آن دارد که نقش لوطیان در اغتشاش‌ها بسیار چشمگیر بوده است. لوطیان اصفهان در دوره محمدشاه دقیقاً در سال ۱۲۵۶ هـ ق کاملاً بر شهر مسلط شدند. سیطره لوطیان بر شهر سبب لشکرکشی فتحعلیشاه در سال ۱۲۴۰ هـ ق، محمدشاه در سال ۱۲۵۶ هـ ق و لشکرکشی به اصفهان در سال ۱۲۶۵ هـ ق در دوره ناصری شد. لوطیان که از دیرباز در تاریخ شهرهای ایران دارای کارکردهای گوناگون سیاسی، اجتماعی و مذهبی بودند، در دوره قاجار همراه با تحولات اقتصادی و اجتماعی بسیاری از کارکردهای معیشتی خود را از دست داده، بی‌کارکرد شدند و یا تبدیل به گروه‌های «کج‌کارکرد» شدند. مهمترین کارکرد سیاسی لوطیان در دوره قاجار «ایجاد آشوب‌های سیاسی» در جهت اهداف نخبگان سیاسی و مذهبی بود. مع هذا آنان به واسطه وجود ویژگی‌های کم‌رنگی از جوانمردی دارای فرهنگی خاص و متمایز از سایر اقشار جامعه داشته و از اصول اخلاقی خاص پیروی می‌کردند. لوطی‌ها در دوره قاجار ابزاری بودند در برقراری عدالت اجتماعی و همواره خود مدافع ضعیف و حامی فقرا نشان داده‌اند. و این یکی از دلایل مهم نفوذ آنان در طبقات تنگدست جامعه و قدرت بسیج

رسیدند.» (لسان الملک سپهر، ۳/۱۰۸۳) شدت حملات قوای دولت سبب شکست شورشیان شد. سرانجام قرار شد سران شورش و برخی از سرکردگان لوطیان در معیت سیداسدالله فرزند محمدباقر شفتی که از مخالفان شورشیان محسوب می‌شد به تهران رفته و درخواست عفو نمایند. چون از شهر خارج شدند. حاجی کیکاووس میرزا از فرماندهان و شاهزادگان قاجار به آنها حمله کرد. جمعی از لوطیان دستگیر و احمد میرزا و میرزا محمدعلی و حیدر میرزا به قم پناهنده می‌شوند. در آنجا فرزندان محمدحسین خان خلیج که در مسجد به دستور احمد میرزا کشته شده بود، به قصاص خون پدر در صحن مقدس حضرت معصومه آنها را کشتند. و یکی دیگر از رهبران شورش میرزا عبدالحسین مستوفی در قریه ده نو اصفهان دستگیر و در اصفهان اعدام شد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۰۱؛ لسان الملک سپهر؛ همان، ۳/۱۰۸۶؛ صدیق الممالک، ۱۰۳، ۱۳۷۲: ۴۸ خورموجی، ۱۳۶۳: ۷۷).

بحث و نتیجه‌گیری

لوطیان در فرهنگ و سیاست و به طور کلی در تاریخ اجتماعی ایران، تاریخی دیرپا دارند و در واقع آنان از بازماندگان زوال یافته فرهنگ ریشه‌دار «جوانمردی» و «فتوت» و «عیاری» روزگاران پیش از خود بودند. فرهنگی که دیگر چندان رمقی از آن نمانده بود اما با این وجود بسیاری از آنان سرشار از ارزش‌های دیرپای حماسی ایرانی بودند و آشنا با دلیری‌های پهلوانان

تمدن ایرانیان» مجله مطالعات ایرانی، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز.
 صبوری زالو آبی، آرش (۱۳۹۱) «عیاران» فصلنامه تاریخ پژوهی، شماره ۵۱، تابستان.
 شعبانی، رضا (۱۳۸۱) مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نشر قومس.

----- (بی تا) تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت محمدرضایی، تهران، خاور.

شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳) مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

خواند میر، غیاث الدین (۱۳۵۳) تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، جلد دوم، تهران، انتشارات خیام.

قاسمی، محمد (۱۳۸۱) عیاران در سیستان، زابل، دانشگاه زابل.

ابن بطوطه (۱۳۶۱) سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ۲ مجلد، علمی و فرهنگی.

کاهن، کلود (۱۳۸۹) «فتوت به مثابه ساختار اجتماعی، مترجم علی رضا رضایت، فلسفه و کلام، شماره ۵۴، شهریور.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۲) دانشنامه جوانمردی ایران، ترجمه، یعقوب آژند، تهران، بی تا.

عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۶) قابوسنامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰) اخلاق ناصری، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.

احمدی، حمید و دیگران (۱۳۸۹) «تأثیرات انحصارات بر سرمایه اجتماعی» نشریه تحقیقات سیاسی و بین المللی، سال دوم، شماره ۵، زمستان.

تاجبخش، کیان (۱۳۸۵) سرمایه اجتماعی، اعتماد، دمکراسی و توسعه، مترجم، افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه.

این گروه از جامعه بود. مع هذا ستم حکام بر مردم تنگدست، این نقش لوطیان را پررنگ تر می ساخت. حضور آنان در شورش ها مانند شمشیری در دم تأثیرات دوسویه ای بدنبال داشت. اول تضعیف نیروهای قهریه دولت و دیگر آشوب و ناامنی، زیرا بسیاری از گروه های لوطیان در این دوره، به گروه هایی از اوباش تحلیل رفته بودند و در شورش های اصفهان این دو جنبه از حضور را می توان مشاهده کرد. بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی لوطیان در شورش اصفهان نقش مهمی در غنای تاریخ اجتماعی و محلی شهر اصفهان خواهد داشت. حضور آنان در تحولات اجتماعی این شهر خود نشانی است از حضور سایر لوطیان شهرهای ایران در تحولات این دوره، که با پژوهش بعدی میسر خواهد شد.

منابع

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷) ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر.

لمتون. آن.ک.س، (بی تا) نگرشی بر جامعه اسلامی ایران، ترجمه، یعقوب آژند، تهران، بی تا.

ترکمنی آذر، پروین و پرگاری، صالح (۱۳۷۸) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، تهران، سمت.

بهار، مهرداد (۱۳۷۶) جستاری در فرهنگ ایران، تهران، فکر روز.

ارجانی، فرامرز بن خداد (۱۳۶۳) سمک عیار، ۵ مجلد، تهران، نشر آگاه.

کربن، هانری (۱۳۸۳) آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو.

عروج نیا، پروانه (۱۳۹۳) «جوانمردی و فتوت: تمایز و تشابه» کتاب ماه فلسفه، شماره ۷۹، فروردین.

حسام پور، سعید، (۱۳۸۴) «نقش عیاری در فرهنگ و

- ریاض خان، محمد (۱۳۸۲) «مختصری از نهضت فتوت در ایران و جهان اسلامی» جستارهای ادبی، شماره ۳۶.
- اوحدی مراغه‌ای (بی‌تا) کلیات به تصحیح سعید نفیسی، مثنوی، جام جم.
- عبادی مروزی، قطب الدین ابوالمظفر، (۱۳۶۲) مناقب العارفین، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، منوچهری.
- افشاری، مهران (۱۳۸۱) چهارده رساله در باب فتوت و اصناف (فتوت و فتوت اصناف) تهران، نشر چشمه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) لغت نامه، جلد دوازدهم، تهران، دانشگاه تهران.
- نفیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء) (۱۳۵۷) فرهنگ نفیسی، جلد چهارم، تهران، خیام.
- معین، محمد (۱۳۷۵) فرهنگ فارسی، جلد دوم، تهران، امیرکبیر.
- انوری، حسن (۱۳۸۳) فرهنگ روز سخن، تهران، سخن.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷) فرهنگ فارسی عامیانه، تهران، نیلوفر.
- طهرانی، محمدعلی (کاتوزیان) (۱۳۷۳) فرهنگ کاتوزیان، تهران، یلدا.
- عمید، حسن (۱۳۷۴) فرهنگ فارسی عمید، جلد سوم، تهران، امیرکبیر.
- صدری افشار و دیگران (۱۳۸۸) فرهنگ نامه فارسی، جلد دوم، تهران، فرهنگ معاصر.
- مشیری، مهشید (۱۳۷۱) نخستین فرهنگ الفبایی-قیاسی زبان فارسی، تهران، سروش.
- حسین بن محمد بن ابراهیم، تحویل دار اصفهان (۱۳۴۲) جغرافیای اصفهان، جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار و اصناف، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱) سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- جوادی یگانه، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۰) «مرام و مسلک لوطیان در دوره قاجار» جامعه پژوهی و فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱) شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی، اداری دوره قاجار، جلد یکم، تهران، نشر کتاب، هرمس.
- کاشفی، حسین واعظ (۱۳۵۰) فتوت نامه سلطانی، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸) خاطرات ظل السلطان، جلد اول، سرگذشت مسعودی، به اهتمام و تصحیح حسین خدیو جم، تهران، اساطیر.
- ملک المورخین، عبدالحسین خان لسان السلطنه سپهر (۱۳۹۲) سفرنامه و تاریخ اصفهان، به کوشش حسن جوادی، تهران، انتشارات ثریا.
- صدیق الممالک، میرزا ابراهیم شیبانی (۱۳۶۶) منتخب التواریخ، تهران، علمی.
- لسان الملک سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷) ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، جلد سوم، سلطنت ناصرالدین شاه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد دوم و سوم، تهران، دنیای کتاب.
- دروهنیان، هارتون (۱۳۷۹) تاریخ جلفای اصفهان، ترجمه لئون گ میناسیان و محمد علی موسوی فریدنی اصفهانی، زنده رود.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶) سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران، چاپخانه اشراقی.
- مفتون دنلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱) مآثر سلطانی، تاریخ جنگ های ایران و روس، با مقدمه و فهرستها به اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا.
- مفتون دنلی، عبدالرزاق (۱۳۸۳) مآثر سلطانی، تصحیح و تحشیه، غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه انتشارات روزنامه ایران.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲) ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م. ترجمه احسان اشراقی، تهران مرکز نشر دانشگاهی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی.
- ریترز، جرج (۱۳۸۲) *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ابوالحسن تنهایی، حسین، ۱۳۸۲: *درآمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی*، مشهد، نشر مرندیز، نشر بامشاد.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰) *نظریه های جامعه شناسی*، تهران، سمت.
- مارتین، و نسا (۱۳۹۰) *عهد قاجار*، مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم، ترجمه حسن زنگنه، تهران، نشر ماهی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶) *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سم مسری، تهران، انتشارات توس.
- فوران، جان (۱۳۹۰) *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، چاپ یازدهم.
- کمبریچ، (۱۳۸۸) *تاریخ ایران دوره افشاریه، زند و قاجار*، بر سرپرستی پیتراوری، ترجمه مرتضی ناقب فر.
- کسروی، احمد (۱۳۵۱) *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲) *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه و اقتباس، غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲) *جامعه شناسی ارزش ها*، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- صالحی، نصراله (۱۳۸۷) *اندیشه تجدد و ترقی در عصر بحران*، تهران، طهوری.
- حاج سیاح، (۱۳۶۴) *خاطرات حاج سیاح*، به کوشش حمید سیاح، تهران، ابن سینا.
- گزارش نظمی از محلات تهران (۱۳۷۷) *راپورت وقایع مختلف محلات دارالخلافه*، ۱۳۰۵-۱۳۰۳ (هجری قمری، دو مجلد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران).
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲) *نظم و نظمیة در دوره قاجار*، تهران، یساولی (فرهنگسرا).
- معتقدی، ربابه (۱۳۷۶-۱۳۷۵) *پایان نامه ی کارشناسی ارشد*، لوطیان و لوطی گری در دوره قاجار، استاد راهنما، علی اصغر مصدق، استاد مشاور، الهیار خلعتبری، دانشگاه شهید بهشتی.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵) *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، مدبر.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۷) *مروری کوتاه بر تاریخ ایران*، تهران، سخن.
- کرزن، جرج (۱۳۴۹) *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رحیم زاده، ملک (۱۳۴۵) *سوسمار الدوله*، تهران، انتشارات دنیا.
- سلیمی علی و داوری، محمد (۱۳۸۶) *جامعه شناسی کجروی*، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ورسلی، پیتتر (۱۳۷۸) *نظام اجتماعی در نظریه های جامعه شناسی*، ترجمه سعید معیددفتر، مجموعه علوم اجتماعی، تهران، تیبان.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹) *دولت و جامعه در ایران*، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه، حسن افشار، تهران، مرکز.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۳) *توسعه صنعت در دوره قاجار و اثر غرب بر آن*، کتاب الفبا، تهران، امیرکبیر.
- گرانن واتسن، رابرت (۱۳۵۴) *تاریخ ایران دوره قاجار*، ترجمه، ع، وحید مازندرانی، تهران، سیمین غ.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۱) *تکوین سرمایه داری در ایران*، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
- گوینو، کنت (بی تا) *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح اله منصور، تهران.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴) *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیج، تهران، زوار.
- ناطق، هما (۱۹۸۸) *ایران در راه یابی فرهنگی*، لندن، انتشارات پیام.
- جلالی، نادره (۱۳۹۰) *«لوطی گری در عصر قاجار» پیام بهارستان*، سال سوم، شماره ۱۱، بهار، بامداد، مهدی (۱۳۸۷).

و حفظ آن، ترجمه، غلامعباس توسلی، تهران، انتشارات حکایت قلم نوین
جمالزاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۹) سروته یه کرباس، تهران، به کوشش علی دهباشی، سخن.
محیط مافی، هاشم، (۱۳۶۳) مقدمات مشروطیت، به کوشش حمید تفرشی، تهران، فردوسی.
مسعود انصاری، عبدالحسن، بی تا، زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان، جلد اول، بی جا، ابن سینا.

Lamton, A.K.S. (1945) *Islamic Society in Persia*, axford.

Bonine, Michaele and Keddie, Nikki (1981), *Modern Iran, the dialectics of continuity and change*, published by university of new Yourk press.

Grothe, Hugo (1910), *wander ungen in persien*, berlin.

Moore, B, (1915) *from Moscow to Persian Gulf*, New Yourk.

[Books. Google, com/book?id=](https://books.google.com/book?id=)

Algar Hamid 1969. *Religion and state in Iran. 1785-1906: The Role of the ulama in the gajar period*. University of California lasangelss.

[Books-google.com/book?id=](https://books-google.com/book?id=)

Poulson.c.stephen.(2005)*social Morement in twentieth century Iran.*

[Books.google.com/book?id=07t.](https://books.google.com/book?id=07t)

Martin vanesa(2005) *the gajar pact: Bargaining protest and the state*, in nineteenth century persia.

www.iranicaonline.org/articles/luti

Encycolopaedia iranica. Willem floor/originally published-march.15.2010.

<http://fa.wikipedia.org/wiki>

Luti- Encyvolpaedia iranica. 2010- 3- 15. Retrieved,2014.

الگار، حامد (۲۵۳۶) دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.

اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰) *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران، ویسمن.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳) *فهرس التواریخ*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بروکش، هنریش (۱۳۷۴) *در سرزمین آفتاب*، تهران، نشر مرکز.

ماسهارو، یوشیدا (۱۳۹۰) *سفرنامه یوشیدا ماسهارو*، نخستین فرستاده ژاپن به ایران، ترجمه و تحقیق، هاشم رجب زاده، مشهد، آستان قدس.

جابری اصفهانی، میرحسن خان (۱۳۷۷) *آگهی شهان از کار جهان*، یا (سالشمار تاریخ ایران) به کوشش رسول جعفریان، مندرج در نشریه میراث اسلامی ایران، دفتر هشتم، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی.

سرنا، کارلا (۱۳۶۳) *مردم و دیدنی های ایران*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.

دروویل، گاسپار (۱۳۸۹) *سفرنامه*، تهران، نیک فرجام.

ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۷۲) *عین الوقایع*، به اهتمام محمدآصف فکرت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

رجائی، عبدالمهدی (۱۳۸۳) *تاریخ اجتماعی اصفهان*

در عصر ظل السلطان (از نگاه روزنامه فرهنگ اصفهان) به کوشش عبدالمهدی رجائی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

پاتنام، روبرت (۱۳۸۰) *دموکراسی و سنت های مدنی*، ترجمه محمدتقی دل فروز، تهران، نشر روزنامه اسلام.

فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۷۹) *پایان نظم سرمایه داری*